

دوفصلنامه بین المللی تحقیقات حقوق قضایی

License Number: ۸۶۲۲۷ Article Number: ۷۵N۴۸۸۰۰۵۷۷۲ ISSN-P: ۲۷۱۷-۱۱۳۲

تبیین دیدگاه های فلاسفه راجع به اصل تفکیک قوا

(تاریخ دریافت ۱۴۰۳/۰۲/۱۷، تاریخ تصویب ۱۴۰۳/۰۳/۲۶)

لیندا موثقی^۱

دانشجوی کارشناسی ارشد حقوق عمومی، دانشگاه تبریز

دکتر آیت مولائی

دانشیار گروه حقوق، دانشکده حقوق و علوم اجتماعی، دانشگاه تبریز

چکیده

حکومت، حاکمیت و قانون در طول تاریخ از مهمترین ستون های استقرار نظم عمومی و رعایت موازین حقوق بشر بوده و هست به طوریکه همانطور که علمای حقوق بین الملل اعلام کرده اند صلح پایدار و عدالت اجتماعی تنها در پرتو حاکمیت دولتها مستقر خواهد شد آن هم از طریق رعایت موازین انسانی و عدالت و حاکمیت قانون که خوشبختانه در طول تاریخ بشر اکثریت حکومت ها و دولتها بدنبال تحکیم نظم عمومی و رفاه شهروندان و تجارت و بازرگانی و روابط دوستانه با حکمرانان و فرمانروایان دیگر سرزمین ها بوده و هستند. در عین حال همه کسانی که اندکی با الفبای حقوق عمومی آشنا هستند متوجه این نکته می باشند که حاکمیت و حکومت خود نیز متکی به نظامی داخلی است که دانشمندان و فلاسفه ای مانند منتسکیو، جان لاک، ژان بدن، کانت و ارسطو و صدها عالم دیگر از آن به عنوان اصل تفکیک قوا یاد کرده اند که عامل تحقق انضباط اجتماعی و حاکمیت قانون و ارزش های انسانی به ویژه عدالت اجتماعی است که در این مقاله به تبیین دیدگاه های فلاسفه راجع به این اصل خواهیم پرداخت. مهمترین هدف از انجام این تحقیق مقایسه و مطالعه تطبیقی دیدگاه های باستانی و مدرن راجع به

^۱ - نویسنده مسئول



ماهیت اصل تفکیک قواست و روش تحقیق در این پژوهش روش توصیفی - تحلیلی است و نتایج تحقیق ثابت می‌کند که پایداری حکومت‌ها و نظم عمومی موکول به رعایت اصل تفکیک قوا در جامعه و بدنه حاکمیت هاست که می‌تواند سرآغازی برای استقرار حاکمیت قانون و حکمرانی مطلوب در حال و آینده باشد و صلح و عدالت را برای بشریت به ارمغان بیاورد.

واژگان کلیدی: تفکیک قوا، ارسطو، منتسکیو، عدالت اجتماعی، صلح پایدار

مقدمه

از مهم‌ترین پدیده‌هایی که در زندگی بشریت نقش آفرین بوده و مدافع نظم عمومی می‌باشند حاکمیت و دولت است به همین جهت در طول تاریخ هیچ جامعه‌ای نتوانسته در غیاب فرمانروا و حاکم دوام بیاورد از سوی دیگر یکی از لوازم مهم دولتها برای استقرار نظم و عدالت در جامعه داشتن اقتدار کافی است که از آن با عنوان حاکمیت یاد می‌شود و طبق اصول حاکمیت که در همه دنیا یکدست است مردم مطیع حاکمیت بوده و دولت را به عنوان حافظ و نگهبان ارزش‌های اصیل جامعه مورد احترام و تبعیت قرار می‌دهند. از سوی دیگر لزوم رعایت حقوق بنیادین انسان‌ها و استقرار و پایداری نظم اجتماعی و عمومی اقتضاء می‌کند که با تقسیم بندی امور و سپردن آن‌ها به قوای سه گانه که شامل قوه مجریه، قوه مقننه و قوه قضائیه می‌شود زمینه تسریع در انجام امور روزانه فراهم گردد که در این ارتباط حقوق‌دانان و فلاسفه اندیشه‌هایی را در قالب مکاتب مختلف فلسفی تدوین و بیان کرده‌اند که به بیان جوهره حاکمیت و لزوم وجود دولت برای آشتی بین منافع فردی و جمعی پرداخته است. در این ارتباط از گذشته‌های دور این تفکر به تدریج پیدا شده که با تشکیل پارلمان و مجالس مقننه که وظیفه قانون گذاری و



نظارت را دارند بتوان در کنار حاکمیت‌ها و دولت‌ها به حفاظت از نظم عمومی و رفاه و عدالت اجتماعی پرداخت که در این زمینه انجام انتخابات با مشارکت مردم نشانگر حضور پر شور مردم در اداره جامعه خواهد بود که در همه نظام‌های حقوقی معاصر از جمله نظام حقوقی رومی ژرمنی، کامن لا، سوسیالیسم، اسلام و هندوچین این موضوع برسمیت شناخته شده و ملل متمدن در همه نقاط جهان گرایش و تمایل خود را به آرمان عدالت اجتماعی و نظم عمومی به اثبات رسانده‌اند (کاتوزیان، ۱۳۹۱، ۴۷). در این ارتباط موضوع حکمرانی مطلوب و به زمامداری در اواخر قرن گذشته از سوی بانک جهانی و برخی از سازمان‌های بین‌المللی مطرح شد که مطابق این اصل، حاکمیت قانون مهم‌ترین عنصر استقرار حاکمیت مطلوب در دهکده جهانی خواهد بود. بدین ترتیب در پرتو اصل تفکیک قوا و رعایت قواعد حقوق می‌تواند باعث افزایش رفاه جامعه و رعایت نظم عمومی و آرمان‌های مشترک و جهانی و بنیادین حقوق بشر گردد به همین جهت است که از سال ۱۹۹۶ اعلام شد که مهم‌ترین ویژگی‌های حکمرانی مطلوب با لحاظ اصل تفکیک قوا عبارتند از:

- ۱- داشتن حق آزادی عقیده و بیان و درخواست پاسخگوئی در خصوص موضوعات روزمره زندگی در اجتماع
- ۲- پرهیز از هر نوع پرخاشگری در روابط انسان‌ها با یکدیگر و اطاعت از قانون و ترجیح آموزه‌های قانونی بر منافع فردی
- ۳- تصویب مقررات و قانون با لحاظ عرف یا جامعه
- ۴- حاکمیت قانون در ابعاد اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی
- ۵- مقابله با فساد و هر نوع تبهکاری در جامعه
- ۶- افزایش ارائه خدمات عمومی از سوی دولت و حرکت به سوی دولت الکترونیک که با احتساب موارد فوق می‌توان به این نتیجه رسید که دولت‌ها در

پرتو حکمرانی مطلوب باید در چهار نقش ظاهر شوند که عبارتند از: دولت‌های ظرفیت ساز، انطباق‌گرا، عدالت محور و دولت‌های مردم دار که دارای انعطاف‌پذیری و جلب مشارکت‌های گوناگون مردمی در امور روزانه اجتماع هستند مانند انجام انتخابات شوراها یا نمایندگی مجلس و انتخابات مربوط به ریاست جمهوری که طی آن مسئولین عالیرتبه انتخاب شده و عهده دار انجام وظایف قانونی می‌شوند (گرجی ازندریانی، ۱۳۹۶، ۴۵ تا ۴۲). اصولاً در نتیجه تفکیک قوا ارتباط خاصی میان حکومت مرکزی و مقامات محلی بوجود می‌آید چرا که مقامات محلی جزئی از بدنه حاکمیت محسوب می‌شوند که توسط مردم انتخاب شده‌اند و به همین جهت آنها نیز بایستی تعهدات خود را در قبال جامعه با داشتن حس مسئولیت‌پذیری انجام دهند (Ganz, ۱۹۸۷, ۶۳).

در خصوص تفکیک قوا مباحث مختلفی مطرح گردیده که بهترین دیدگاه از سوی شارل مونتهسکیو اعلام شده است آن هم در کتاب روح القوانين که عملاً در همه نظام‌های حقوقی معاصر و دولت‌های گذشته و فعلی این اصل از اعتبار ویژه‌ای برخوردار است که کاربرد آن باعث بهبود عملکرد سازمان‌ها و ادارات دولتی خواهد گردید زیرا حجم امور جاری در یک کشور به قدری زیاد است که تنها در پرتو رعایت اصل تفکیک قوا که همان تقسیم وظایف و صلاحیت‌ها بین مسئولین عالی رتبه کشورهاست این امر ممکن خواهد بود بدین ترتیب قوه مقننه مبادرت به قانونگذاری و نظارت بر همه امور، قوه قضائیه در جهت احقاق حق و مقابله با تبهکاران، متخلفین و ناقضین قانون و قوه مجریه در راستای اجرای مصوبات مجلس و رتق و فتق امور روزانه اقدام کرده و به این طریق چرخ اجتماع و توسعه و پیشرفت و رفاه اجتماعی به صورت منظم در گردش بوده و مردم در سایه حاکمیت به زندگی آرام و احساس خوشبختی در کنار خانواده و دیگر شهروندان دست خواهند یافت (هاشمی، ۱۳۹۶، ۶). اصولاً حاکمیت دارای اوصاف ویژه‌ای است که



شامل موارد ذیل می‌شود:

۱- از بالاترین قدرت در یک کشور برخوردار است و وجود آن، وظیفه اطاعت از قوانین و مصوبات را توجیه می‌کند.

۲- تجلی خارجی دارد به این ترتیب می‌توان اقتدار دولت را در عمل مشاهده کرد.

۳- هم استمرار دارد و هم پایداری و به صورت دائمی مستقر می‌یابد. لئون دوگی حقوقدان مشهور فرانسوی معتقد بود که حاکمیت از قدرتی بی‌نهایت برخوردار است که مولود قدرت است و چون قدرتی والا است نمی‌توان برای آن محدودیت تراشید و چون دولت قصد خدمت به شهروندان را دارد بایستی از قدرتی فوق‌العاده برخوردار باشد تا تصمیماتش به مرحله اجرا در آید و این موضوع فقط با وضع قواعد حقوقی ممکن است و اگر از این اقتدار سوء استفاده کرد آن هنگام موضوع مسئولیت دولت مطرح می‌شود همین اطاعت مردم از حکومت است که از نظر دوگی باعث استقرار نظم و عدالت می‌شود و حق اجبار شهروندان به رعایت قوانین از همین جا نشأت می‌گیرد و همانطور که ارسطو گفته است اقتدار عمومی یک حق شخصی نیست (کاتوزیان، ۱۳۷۷، ۱۸۸ - ۱۸۷). پاسکال می‌گفت که این موضوع خطرناک است که به مردم اعلام شود که قوانین و مقررات غیرعادلانه است چرا که دلیل اطاعت مردم از قوانین آن است که آن را عادلانه و درست می‌دانند و به همین جهت مردم بایستی از قوانین پیروی کنند زیرا تنها با قانون است که می‌توان به مقابله با فساد و تبهکاری پرداخت یا پیشگیری کرد در این صورت عدالت نیز مستقر خواهد شد. امانوئل کانت نیز دیدگاهی شبیه کانت داشت و معتقد بود که هرگونه مقاومت در برابر قانون کاری است خطا و زیان‌آور (کاتوزیان، ۱۳۷۷، ۳۰۵). اصولاً حقوق عمومی تحت تاثیر اقدامات حقوقی محلی و نظام قضایی متحول شده و جوامع حقوقی و کانون‌های وکلای محلی موجب بهبود اداره جامعه از ابعاد گوناگون شده‌اند (Selwyn & Eldridge, ۲۰۱۳، ۴۱).

با این حال نمی توان این حقیقت را انکار کرد که تفکیک قوا اقدامی است در راستای افزایش میزان اعتبار و رعایت قوانین از سوی شهروندان که در مبحث بعدی با مفهوم اصل تفکیک قوا آشنا شده و گستره و اهمیت آن را مورد ارزیابی قرار خواهیم داد.

بخش اول: مفهوم اصل تفکیک قوا، گستره و اهمیت آن

ترمینولوژی حقوق در تعریف اصل تفکیک قوا به سه کلمه اصل انفصال قوا اشاره دارد که در مفهوم جدایی سه قوه مقننه، قضائیه و مجریه به کار می رود (جعفری لنگرودی، ۱۳۹۹، ۱۷۸). از همان بدو طرح موضوع اعمال اصل تفکیک قوا در ساختار حکومت ها، هدف اصلی کاهش اقتدار سیاسی دولت ها در ارتباط با موضوعات حقوقی و عقلانی بود که بتدریج جوامع را به سوی دموکراسی هدایت می کرد از سوی دیگر مقرر شد که باید از تمرکز قدرت در دست پادشاه یا امپراطور جلوگیری کرد زیرا امکان دارد مانند چنگیز، هیتلر و موسولینی در دام خودکامگی سقوط کرده و حقوق مردم را پایمال کنند اما با تفکیک قوا توزیع قدرت عادلانه خواهد شد و حقوق و آزادی های شهروندان مورد حمایت قانون قرار خواهد گرفت. یونان باستان و روم خاستگاه اصل تفکیک قوا برای اولین بار بودند و تصمیمات متخذه توسط سولون یا امپراطوران می توانست تمام امپراطوری و مردمش را به سوی نابودی سوق دهد و اصل تفکیک به مقابله با این پدیده ناخوشایند پرداخت تا قدرت در دست یک نفر قرار نگیرد و هر سه نهاد هر کدام قسمتی از اختیارات حکومتی را عهده دار باشند و قدرت متمرکز دولت تعدیل یابد بنابراین در کشورهایی که دموکراسی برقرار است وظیفه اصلی دولت، توزیع عادلانه و عاقلانه قدرت است تا هر یک به نوبه خود پاسدار حقوق و آزادی های بشری باشند و تنها دولت های مردم سالار و حامی دموکراسی است که می تواند مانع از استقرار استبداد گردد که اروپای بعد از جنگ جهانی دوم این موضوع را تجربه کرده است.



در عین حال اصل تفکیک قوا نافی اصل همکاری قوا وفق قانون نیست ضمن آنکه هر یک از قوا بایستی دیگری را مورد نظارت قرار دهد با این حال تفکیک قوا از آن جهت ارزشمند است که در خدمت مردم باشد نه اینکه هر یک از سه قوه همانند امپراطوران و سلاطین خودکامگی پیشه کنند. در عین حال تفکیک کامل و مطلق قوا نیز عملاً مقدور نیست و آن تفکیک قوایی مطلوب است که متکی به قانون اساسی بوده و تعیین کننده قلمرو صلاحیت هر یک از سه قوه باشد (خسروی، ۱۳۹۸، ۱۱۹-۱۱۸). با اصل تفکیک قوا می‌توان به حکومت مطلوب دست یافت. از گذشته‌های دور که افلاطون و ارسطو به موضوع قوای مختلف و پدیده قدرت پرداخته‌اند تا عصر کنونی، تفکیک قوا عامل بقاء یک اجتماع است به طوری که از قرن ۱۷ و ۱۸ به این سو مباحث مهمی در ارتباط با قدرت سیاسی، حکومت، آزادی، دموکراسی، رفاه و سعادت انسان‌ها مطرح شد که برخی از آنها داخل در مقوله موازین حقوق بشر گردیدند و رعایت آنها به یک تعهد عام الشمول^۱ حقوق بشری مبدل شد.

اعلامیه حقوق بشر و شهروند ۱۷۸۹ فرانسه صریحاً اعلام داشت که تنها در جامعه‌ای حقوق انسانها رعایت خواهد شد که متکی به قانون اساسی باشد و تفکیک قوا به عمل آید از سوی دیگر تجارب تاریخی ثابت کرده که در صورتی که تمام قوا در اختیار یک نفر بنام پادشاه یا امپراطور، فرعون یا خان‌ها باشد در این صورت شاهد سوء استفاده از قدرت خواهیم بود و هزاران نوع مفسده و تباهی را به دنبال خواهد داشت که زیرا قدرت بدون محدودیت فساد آور است و انتظار تحقق دموکراسی در یک چنین جامعه‌ای انتظاری بیهوده و عبث است (قاضی شریعت پناهی، ۱۳۹۹، ۱۶۱-۱۶۰). مهمترین انواع رژیم‌های سیاسی که عملاً مخالف تفکیک قوا بوده اند:

^۱ - Erga Omnes Obligation



- ۱- مونوکراسی یا یکتا سالاری
- ۲- مونوکراسی کلاسیک
- ۳- پادشاهی مطلق
- ۴- خودکامگی
- ۵- نظام‌های دیکتاتوری
- ۶- مونوکراسی توده ای
- ۷- رژیم چند تن سالاری
- ۸- آریستوکراسی یا نجیب سالاری
- ۹- حکومت زمینداران یا فئودالیسم
- ۱۰- پلوتوکراسی یا حکومت ثروتمندان» (قاضی شریعت پناهی، ۱۳۹۹، ۱۱۲ تا ۱۰۳ با تلخیص).

جان لاک^۱، منتسکیو^۲، ژان ژاک روسو^۳ و کانت^۴ از دسته دانشمندانی بودند که تلاش کردند موضوع تفکیک قوا را با موضوع آزادی‌های حقوق بشری پیوند بزنند. جان لاک معتقد بود که حقوق افراد غیرقابل اغماض است ولو اینکه دولتی آن را شناسایی نکند و حقوق بشر جزو حقوق طبیعی افراد بشر است و افراد باید تابع قانون باشند نه برده دیگر انسان‌ها.

از دید او انسان‌ها آزاد به دنیا آمده‌اند در حالت برابر با دیگران که حق دفاع از حقوق خود را داراست البته به صورت مسالمت آمیز و قانونی و حتی تشکیل اجتماع نیز آنها را از آزادی خودشان محروم نمی کند و قانون قصد حمایت از این آزادی را دارد و این دولت است که بایستی از آزادی او حمایت کند در برابر تجاوز دیگر هموعانش و نبایستی فرد تحت سلطه دیگری باشد. منتسکیو نیز معتقد بود

^۱ - John Lock

^۲ - Montesquieu

^۳ - Jean – Jacques Rousseau

^۴ - Immanuel Kant



اعمالی را انجام دهد که قانون مجاز شمرده است و حکومت‌ها موظفند تامین کننده این آزادی باشند و فرد حق مطالبه قانونی حقوق خودش را داشته باشد و جایی که تفکیک قوا بعمل آمده می‌توان از آزادی قانونمند لذت برد و زمامداران مکلفند که از قدرت به نفع جامعه استفاده کنند و نظارت نیز کماکان انجام شود با این حال حاکمیت قانون ایجاد کننده توازن میان حقوق افراد و صلاحیت‌های دولتهاست بنابراین با لحاظ اصل تفکیک قوا و حاکمیت قانون، شخص فقط طبق قانون زندگی خواهد کرد و مجبور نیست اعمالی را که موافق قانون نیست انجام دهد. ژان ژاک روسو با یک نگرش بدبینانه معتقد بود که انسان‌ها آزاد بدنی آمده ولی اسیر برخی از شرایط و وضعیت‌ها شده‌اند که تلاش مستمر انسان‌ها رهایی از فقر، ترس، مرگ و بی خانمانی است.

روسو معتقد بود که انسان موجودی مدنی الطبع است و بر اساس قرارداد اجتماعی^۱ متمایل است به برابری با دیگران و زندگی بر مبنای عقلانیت و آزادی‌های متفاوتی را به چنگ می‌آورد که ماحصل پیوستن به این قرارداد اجتماعی است که همان پذیرفتن حاکمیت دولت و اطاعت از تصمیمات خرد و کلان دولتهاست. روسو قانون را ملاک خوشبختی انسان‌ها معرفی کرده و معتقد است که تنها با اطاعت از قانون آزادی خود و دیگران حفظ خواهد شد. کانت نیز به وحدت جهانی انسان‌ها معتقد بود که با داشتن آزادی می‌توان از حقوق بشر طبیعی خود متمتع شد و این آزادی نباید در تضاد با آزادی دیگران جریان یابد. کانت با استقبال از حکومت دموکراسی معتقد است که:

۱- مردم فقط باید از قانونی اطاعت کنند که خودشان تصویب کرده‌اند توسط نمایندگانشان در مجالس مقننه.

۲- مردم از لحاظ حقوقی باید برابر تلقی شوند اما اخلاق هر فرد با دیگری

^۱ - Social Contract

متمایز است و این می‌تواند موجب بروز رفتارهای انسانی یا ضد انسانی گردد.

۳- انسان تنها با داشتن استقلال مدنی می‌تواند حقیقتاً آزاد باشد و آزاد زندگی کند.

۴- داشتن شخصیت مستقل حقوقی و مدنی اقتضا می‌کند که هر شخصی اصالتاً بتواند که از حقوق متمتع شود و نیازی به کسب اجازه از دیگری نیست (هاشمی، ۱۳۹۳، ۶۱ تا ۵۴). حال سوال این است که اصل تفکیک قوا به دنبال تحقق چه اهدافی است؟

بخش دوم: اهداف اصل تفکیک قوا از منظر حقوق عمومی

یکی از آرمان‌های سیاسی شهروندان همه کشورها و سرزمین‌ها در طول تاریخ دستیابی به حکومتی عادل و مدافع آزادی است که قادر باشد حکومتی شایسته را رقم زند و برای رفاه و خوشبختی جمعی و فردی انسان‌های تحت امر خود بکوشد. ارسطو و افلاطون به توصیف چنین حکومت‌هایی پرداخته و داشتن آن را به شهروندان یونانی نوید می‌دادند. اما هر حکومت و دولتی بایستی از ساز و کارهای مختلف سازمانی و انسانی برخوردار باشد تا امکان حکومت کردن را داشته باشد به عبارت بهتر تنها با تفکیک قوا از یکدیگر است که این آرمان‌ها تحقق می‌یابد که ضمن حکومت بر مردم به آن‌ها خدمت نیز ارائه دهد اما تا قرن ۱۷ و ۱۸ این آرمان‌ها تحقق چندانی نیافت و اندیشه رفاه و آزادی و دموکراسی در قرن اخیر تجلی دوباره یافت. با این وصف مقدمه استقرار دموکراسی در هر کشوری رعایت اصل تفکیک قوا بوده که در قانون اساسی منعکس شده است. از سوی دیگر هر یک از سه قوه می‌توانند انعکاسی از حاکمیت باشند که در قالب رژیم‌های مختلف ظاهر می‌شوند از جمله نظام ریاستی و پارلمانی یا نیمه ریاستی و نیمه پارلمانی. اما آنچه که این بحث را واجد اهمیت می‌کند پیوند آن با حقوق و آزادی‌های فردی و اجتماعی جوامع بشری است و در غیاب تفکیک قوا نمی‌توان شاهد جامعه‌ای سالم و شاداب بود زیرا تصمیمات متخذه تابع سلیقه فرمانروایان خواهد بود نه



مصالح جامعه و شهروندان (قاضی شریعت پناهی، ۱۳۹۸، ۲۹۴-۲۹۳). با این حال در هر کشوری که اصل تفکیک قوا رعایت شده باشد بایستی به دنبال تحقق اهداف ذیل بود:

- ۱- محدود شدن اقتدار سیاسی فرمانروایان
 - ۲- توزیع قدرت سیاسی در میان سازمان‌ها و ادارات و مقامات رسمی کشور
 - ۳- نظارت و بازرسی بر شیوه‌های اعمال قدرت
 - ۴- اجتناب از تمرکز قدرت در ید افراد یا گروه‌های خاص
 - ۵- توزیع عادلانه وظایف، صلاحیت‌ها و اقتدارات حکومتی
 - ۶- اجتناب از سوء استفاده از قدرت سیاسی
 - ۷- شفاف تر کردن تصمیمات متخذه
 - ۸- تکلیف پاسخگویی مسئولیت حکومتی در قبال قانون
 - ۹- حفاظت از حقوق و آزادی‌های اساسی شهروندان
 - ۱۰- بهبود شیوه‌های اداره جامعه و حکمرانی مطلوب (خسروی، ۱۳۹۸، ۱۱۹).
- در کشورهایی که نظام جمهوری برقرار است اصولاً تصمیمات به صورت متمرکز و در مرکز اتخاذ نمی شود و مردم اصولاً در روند تصمیم گیری مشارکت دارند در این نظام صلاحیت‌های دولت توسط سازمان‌های مختلف انجام می‌شود و از محدودیت‌هایی برخوردار می‌باشد و یک فرد به تنهایی در مورد شهروندان یک کشور تصمیم نمی گیرد تقسیم وظایف بین قوای سه گانه انجام شده و هر قوه‌ای بدون مداخله قوای دیگر به مسئولیت‌های خود عمل می‌کند با این حال نظارت در همه ابعاد وجود دارد تا امور روزانه به صورت صحیح به مرحله اجرا در آید در واقع می‌توان گفت که اصل تفکیک قوا مهم ترین ضمانت اجرای حقوق شهروندی و حقوق بشر است و وقتی که تفکیک قوا بر مبنای قانون باشد تمام روابط اجتماعی بین شهروندان بر مبنای قانون تنظیم خواهد شد بدین ترتیب در پرتو قانون هم

شهروندان و هم فرمانروایان به وظایفی که قانون مقرر کرده عمل خواهند کرد و مطالبات به حق مردم مورد توجه قرار خواهد گرفت (خسروی، ۱۳۹۷، ۷۶-۷۷).

همانطوری که گفته شد اصل تفکیک قوا به شدت با موضوع نظارت بر عملکرد قوا توأم بوده و یکی از مهمترین ساز و کارهای حقوق اساسی محسوب می‌شود و تنها در پرتو نظارت مبتنی بر قانون و اصل تفکیک قوا است که می‌توان شاهد ظهور عدالت اجتماعی در جامعه بود و به رشد و توسعه اقتصادی و توسعه پایدار دست یافت بدیهی است که نظارت عامل جلوگیری از اشتباهات و حرکت صحیح به سوی اهداف از سوی هر سازمان، اداره یا شرکت می‌باشد که در نهایت محتاج مدیریت و به روز رسانی عملکرد سازمان‌ها با توجه به اساسنامه آن نهاد است (راسخ، ۱۴۰۰، ۲۴). در فراز بعدی با موضوع دیدگاه‌های فلاسفه در خصوص اصل تفکیک قوا آشنا شده و ارزیابی از اعتبار و جایگاه این اندیشه‌ها در تئوری و عمل خواهیم داشت موضوع تفکیک قوا با اینکه در قرن‌های اخیر مطرح شده اما در دوران امپراطوری روم و یونان که قبل از میلاد حضرت مسیح (ع) وجود داشتند رعایت می‌شد بدین ترتیب که سناتورهای روم با مصوبات خود مقدار زیادی از اختیارات امپراطور را کاسته بودند تا موضوعاتی مانند جنگ و صلح یا مالیات و یا سربازگیری با تجویز سنا و امپراطور انجام شود و اگر امپراطور از اطاعت از مصوبات سنا روم که نماینده مردم روم بود سرباز می‌زد سنا می‌توانست با صدور مصوبه‌ای امپراطور را از پست امپراطوری برکنار سازد و امپراطور دیگری را جایگزین آن سازد و این مهم مدیون رعایت اصل تفکیک قوا بود.

بخش سوم: اندیشه‌های فلاسفه عصر باستان و جدید راجع به اصل

تفکیک قوا

ارسطو معتقد بود که انسان موجودی مدنی الطبع است و او در اجتماع می‌تواند خود را به کمال برساند. ارسطو به این نکته اشاره کرد که انسان‌ها هستند که



کشورهای مدنی (شهرها) را تشکیل می‌دهند و دولت محصول زندگی اجتماعی شهروندان است که وجودش ضروری است و معتقد است که هر دولتی بایستی دو اختیار اساسی را دارا باشد که عبارتند از نظم و آزادی نسبی و قانون که تامین کننده آزادی است او انواع حکومت را تعریف کرده و حکومت‌های خوب را حکومت پادشاهان، حکومت فاضله و حکومت جوانمردان معرفی می‌کند و می‌گفت که بهترین کشورها آنهایی است قدرت در کف یک تن باشد که و به نفع عموم از آن استفاده کند. ارسطو به این نکته اشاره دارد که هر دولتی دارای سه قدرت می‌باشد و این قانونگذار است که محدوده قدرت هر سه قوه را بایستی مشخص کند تا هر یک بدون دخالت دیگری به وظایفش بپردازد و اگر این سه قوه با هم همکاری کنند بسیاری از مشکلات حل می‌شود که قوه اول وظیفه شور و مشورت را عهده دار است. قوه دوم در صدد اجرای قانون بوده و قوه سوم کارهای دادرسی را انجام می‌دهد. او هیچ مرزی بین سه قوه ترسیم نمی‌کند او معتقد بود که هر یک از قوا در برخی از موضوعات وظایفی مشابه دو قوه دیگر دارد او معتقد به اختلاط قوا بوده و اعلام کرد که قوا دچار تداخل وظایف می‌باشند. جان لاک انگلیسی از دیگر فیلسوفانی بود که با نگارش رساله‌ای در باب حکومت مدنی وارد سیاست شد. او هم مخالف تمرکز قدرت در دست یک نفر بود و توزیع قدرت را توصیه می‌کرد. او اظهار می‌داشت که قدرت سیاسی را مردم بوجود آورده و آن را تحویل دولت منتخب می‌دهند. او نیز تفکیک قوا را توصیه می‌کرد. و معتقد بود که به محض اینکه مجلس قوانین لازم را تصویب کرد دیگر ضرورت ندارد که تشکیل جلسه بدهد. اما اجرای آن باید پیوسته توسط قوه مجریه استمرار یابد. او قوه مجریه را از مقننه جدا می‌دانست و پادشاه را از سوء استفاده از قدرت بر حذر می‌داشت و او را مکلف به تبعیت از قانون طبیعت می‌پنداشت. او قوه مقننه را برتر از سایر قوا می‌پنداشت و قوه مجریه را مکلف به پاسخگویی می‌شناخت و معتقد بود که قوه



متحده که از قوه مجریه جداست باید جنگ و صلح و عقد معاهده بین‌المللی را انجام دهد و قوه قضائیه را داخل در سه قوه محسوب نمی‌کرد چون کار سیاسی نمی‌کند. منتسکیو نیز آزادی را ارج نهاده و برای حفاظت از آزادی، تفکیک قوا را پیشنهاد و توصیه می‌کرد و آزادی را ملازم قانون می‌دانست به ویژه آزادی سیاسی که تنها با تاسیس سازمان‌ها قابل حفاظت بود و انفکاک قوا از هم را مقدمه آزادی می‌دانست و توزیع قدرت باید متکی به اصل تفکیک قوا باشد و همین‌طور نظم، قانون و حکومت مطلوب. او قوا را به همان شکل تقسیم کرد که امروزه شاهدش هستیم. از نظر او آزادی نابود می‌شود اگر قوه مقننه و مجریه در ید یک شخص باشد و در صورتی که قوه قضائیه مجزا نباشد خبری از آزادی نخواهد بود. او اعلام داشت که بایستی قدرت، قدرت را متوقف سازد. او می‌گفت که قوا باید از هم تفکیک شوند و هر یک باید سازمان‌هایی را تاسیس کند برای انجام وظایفش و در عین حال هیچ قوه‌ای به دیگری تعرض نکند اما منظور تفکیک مطلق قوا نیست و قصد ندارد که قوه مجریه را حاکم بر دیگر قوا بداند و معرفی کند لذا قوا بایستی پاسخگو بوده و از چارچوب قانون خارج نشوند و هر قوه‌ای مانع سوء استفاده دیگر قوا از صلاحیت‌های خود شود که این عمل نوعی تقابل و تعادل است ژان ژاک روسو نیز مخالف استبداد پادشاه بود و دموکراسی را ترویج می‌کرد که از نظر او بهترین حکومت‌ها بود که بنیان آن منوط به انعقاد یک قرارداد اجتماعی است او قوه مقننه و مردم را یکی می‌دانست و آن را سرلوحه دیگر قوا معرفی می‌کرد و قوه مجریه را مجری مصوبات قوه مقننه می‌شناخت اما تفکیک قوا باید باقی بماند یا به صورت افقی یا عمودی او معتقد بود که امور دولت و اجرای عدالت توسط یک قوه نمی‌توانند پیاده شوند. او رژیم پارلمانی را ارجح می‌دانست و تفکیک نسبی قوا را توصیه می‌کرد (خسروی، ۱۳۹۸، ۱۲۵ تا ۱۲۰). جالب است که ارسطو هم مشابه این تفکرات را ترویج می‌کرد و معتقد بود که حکومت‌ها دارای سه نوع قدرت



می‌باشند که شامل قدرت شور و مشورت، قدرت حکمرانی و قدرت دادرسی است و معتقد بود که هر یک از سه قوه می‌تواند از صلاحیت دیگر نیز برخوردار باشد. گروسیوس، پوفندرف و ولف قدرت سیاسی را دارای وظایف متعدد معرفی می‌کردند به ویژه پوفندرف و ولف. قدرت سیاسی دارای هفت بخش است که عبارتند از:

قوه قانونگذاری، حق مجازات، قوه قضائیه، اعلام جنگ و صلح و عقد قرارداد بین‌المللی، تصویب مالیات و وصول آن، انتخاب وزراء و دیگر کارکنان حکومت و انجام آموزش‌های عمومی. ژان بدن نیز قوه مقننه را برتر از سایه قوا می‌شناخت و سایر قوا را مکلف به اطاعت از قوه مقننه می‌دانست جان لاک قوه مقننه را حاکم بر سایر قوا می‌دانست و اختلاط قوا را خطرناک می‌دانست.

منتسکیو نیز معتقد بود که به انفصال سه قوه مقننه، مجریه و قضائیه می‌اندیشید و معتقد بود که تفکیک قوا می‌تواند هم بر قانون اساسی تاثیر بگذارد و هم از آن تاثیر بپذیرد او معتقد بود که در رعایت قانون مهمترین وظیفه حاکمیت است و سه وظیفه اصلی حکومت عبارتند از وضع قانون، اجرای قانون و قضاوت بر مبنای قانون. علاوه از آن ژان ژاک روسو نیز معتقد بود که حاکم واقعی هر جامعه قوه مقننه است که باید به صورت کلی قانون وضع کند او معتقد بود که دستگاه مقننه از دستگاه مجریه مهم تر است.

هم چنین او دو قوه مقننه و مجریه را از هم تفکیک می‌نمود که این تفکیک جنبه عمودی دانست نه افقی و به لحاظ قدرت بالای قوه مجریه و خطر انحراف آن از قانون معتقد بود که باید قوه مجریه به شدت تحت نظارت باشد تا حقوق جامعه و شهروندان از بین نرود از سوی دیگر گفته شده که این انتقاد به روسو وارد است که اصل تفکیک قوا به صورت کلاسیک کاربرد چندانی نخواهد داشت و عملاً به جای تفکیک افقی باید به سلسله مراتب قوا و تفکیک عمودی اندیشید که در



بسیاری از کشورهای کمونیستی و مارکسیستی از جمله شوروی این امر تحقق یافت (قاضی شریعت پناهی، ۱۳۶۹، از ۱۷۰ تا ۱۶۱).

ژان بدن معتقد بود که این مردم نیستند که حاکمیت را به وجود می‌آورند و وجود سلطنت توأم با استبداد یک وضعیت طبیعی است او می‌گفت دولت اگر از قانون طبیعت و خدا پیروی نکند حق حاکمیت نخواهد داشت اگر دولت می‌خواهد حافظ نظم باشد این عمل را تنها در پرتو حاکمیت مطلق می‌تواند انجام دهد از نظر ژان بدن اگر حکومت استبدادی باشد هرج و مرجی در کار نخواهد بود و حتماً باید حکومت موروثی باشد تا به جنگ وراثت پایان دهد و دموکراسی نمی‌تواند دوام چندانی داشته باشد او معتقد بود که اگر پادشاهی ظالم بود باید او را با همان ابزار ساقط کرد (گودرزی بروجردی و مقدادی، ۱۳۸۶، ۴۱). منتسکیو نیز اعلام داشت که حکومت‌ها اصولاً به سه نوع تقسیم می‌شوند که عبارتند از جمهوری، سلطنت مشروطه و استبداد و جمهوری را به بهترین نوع حکومت می‌دانست او معتقد بود که اگر از قانون سوء استفاده شود جامعه به فساد و تباهی کشیده خواهد شد و مهمترین شیوه حفظ آزادی مردم این است که قدرت و قوا تقسیم گردند و هر یک دیگری را تحت نظارت و تعدیل قرار دهد (گودرزی بروجردی و مقدادی ۱۳۸۶، ۷۷). برخی مانند ژرژ بوردو معتقدند که تفکیک قوا یک تکنیک سیاسی نیست بلکه یک فلسفه سیاسی است و همانطور که دولاپرادل گفته تفکیک قوا همان طبقه بندی وظایف است و اگر تفکیک قوا یک تفکیک ساده وظایف تلقی شود در این صورت می‌توان از تمرکز قدرت در دست یک نفر جلوگیری کرد با این حال اگر ماهیت قوا را طوری تفسیر کنیم که قوا در ناسازگاری با هم باشند در این صورت عدم همکاری آن‌ها می‌تواند منجر به سقوط جامعه گردد (قاضی شریعت پناهی، ۱۳۹۸، ۳۰۵). در مبحث بعدی به موضوع تنوع شیوه‌های اعمال اصل تفکیک قوا خواهیم پرداخت تا مشخص شود که قوای



سه گانه چگونه قادر به انجام وظایف خود می‌باشند که این شامل چهار مرحله مختلف از تفکیک قوا خواهد شد که توصیف آن در مبحث بعدی خواهد آمد.

بخش چهارم: تنوع شیوه‌های اعمال اصل تفکیک قوا

در خصوص شیوه‌های اعمال اصل تفکیک قوا گفته شده که با دو نوع اصل تفکیک قوا مواجه ایم که عبارتند از:

۱- تفکیک افقی یا مطلق قوا

۲- تفکیک عمودی یا نسبی قوا که هر یک از این دو می‌تواند باعث ایجاد سیستم‌های مختلف حکومتی گردند که به آنها به صورت کامل خواهیم پرداخت همین‌طور باید مشخص شود که هر یک از آنها واجد چه آثاری می‌باشند و چگونه می‌توانند در اداره یک کشور به صورت کارآمد عمل بکنند. همان‌طور که گفته شد این شارل منتسکیو بود که برای اولین بار موضوع تفکیک قوا یا سیستم تعادل و توازن قوا را مطرح کرد که مطابق این نوع تفکیک هر یک از سه قوه مقننه، مجریه و قضائیه کاملاً مستقل از هم و به صورت تخصصی کار می‌کنند و هیچ یک از قوا مطیع و تحت نظارت قوه دیگر نیست و سلسله مراتب معنی ندارد و اقتدار هر یک از قوا در مقابل دیگری با قانون تضمین شده است تا مانع از انحراف سایر قوا شود از این جهت این شیوه به توازن یا تعادل قوا مشهور شده است. در این نوع تفکیک قوا همکاری چندانی بین قوا وجود ندارد و هیچ یک از قوا در امور دیگر قوا دخالت نمی‌کند و اجازه بررسی و به چالش کشیدن قوای دیگر را ندارند و همان‌طور که موریس دوورژه گفته است تفکیک مطلق و افقی قوا دارای خصوصیات ذیل است:

۱- صلاحیت هر یک از قوا کاملاً تخصصی است. دخالت در امور دیگر قوا امکان ندارد.

۲- ادارات و سازمان‌های هر یک از قوا صلاحیت خود را مجزا انجام می‌دهند. قانونگذار قانون وضع می‌کند و قوه مجریه قانون را به اجرا در می‌آورد و قضاوت با قوه قضائیه است.

۳- هیچ یک از قوا ناشی از دیگری نیست و زیر مجموعه سایر قوا به حساب نمی آید از این جهت است که از دیگر قوا تبعیت نمی شود آنها وارد امور دیگری نمی شوند و هیچ یک برتر از دیگری نیست اما در تفکیک عمودی و نسبی قوا که از اندیشه های روسو است که این مردم هستند که صاحب اقتدار واقعی می باشند و قوه مقننه است که دیگر قوا را نیز تحت تاثیر خود قرار می دهد تا خواسته مردم را به مرحله اجرا در آورند از جمله این موارد آن است که قوه مجریه توسط قوه مقننه تشکیل یافته و تحت سیطره قوه مقننه قرار دارد و قوه مجریه مطیع قوه مقننه است. در این نوع تفکیک قوا مردم به نمایندگان رای می دهند و نمایندگان در معیت پارلمان به صورت مستقل وظایف خود را انجام می دهند. در این سیستم قوا باید به قوه دیگری (مقننه) پاسخگو باشند به عبارت دیگر در این سیستم شاهد همکاری قوا هستیم که از ویژگی های منحصر به فرد ذیل برخوردار است:

۱- قانون اساسی بین قوا تمایز ایجاد کرده و وظیفه هر قوه را به طور مشخص برشمرده است.

۲- در این نوع تفکیک قوا دستگاه های ذیربط از تخصص کاملی برخوردار نیستند.

۳- هر یک از ساختارهای قوه مقننه و مجریه بر یکدیگر تاثیر گذارند.

۴- مجلس باید پاسخگوی رای دهندگان باشد و دولت هم باید پاسخگوی مجلس (خسروی، ۱۳۹۸، ۱۲۷ تا ۱۲۵).

البته در حقوق بین الملل وضع کاملاً متفاوت است به طوری که این حقوق از فقدان اقتدارات عالی رنج می برد نه از مرجع قانونگذاری بین المللی خبری هست و نه قوه مجریه و قضائیه ای وجود دارد که بتواند با متخلفین مقابله کند در عین حال با وجود تفکیک قوا می توان به حمایت از حقوق شهروندان پرداخت مع هذا حقوق بین الملل از ضمانت اجراهای گوناگونی برخوردار است هر چند که نمی

تواند جایگزین سه قوه مقننه، قضائیه و مجریه گردد که عبارتند از:

- ۱- ضمانت اجراهای حقوقی که شامل موارد ذیل می‌گردند: ضمانت اجرای کیفری، مدنی، اقتصادی، دیپلماتیک و کنسولی و اقدامات متقابل
- ۲- ضمانت اجراهای غیرحقوقی که شامل ضمانت اجراهای اخلاقی، سیاسی، افکار عمومی جهانی، منافع مشترک و متقابل کشورها، پرهیز از تنش، شماتت یا سرزنش کشور متخلف از طرف جامعه بین‌المللی می‌گردد و ضمانت اجرا در نظام ملل متحد که شامل تدابیر انضباطی، توصیه ای، تقبیحی و الزام آور می‌شوند که با لحاظ فصل ۶ و ۷ منشور سازمان ملل متحد و استعانت از شورای امنیت سازمان ملل متحد این ضمانت اجراها تجلی خارجی و عملی پیدا می‌کنند (ضیائی بیگدلی، ۱۴۰۲، ۲۲ تا ۱۹-۱۲). با انجام تفکیک قوا به صورت نسبی می‌توان شاهد انواع نظارت‌ها در قانون بود که عبارتند از: نظارت سیاسی، تقنینی، مالی، قضائی، امنیتی، انضباطی یا اداری و نظارت عقیدتی (راسخ، ۱۴۰۰، ۶). اصولاً تفکیک قوا بر مبنای مطلق و نسبی واجد آثار مختلفی می‌باشند که می‌توانند تامین کننده آزادی شهروندان در همه نقاط جهان باشند که مهمترین ضوابط آن عبارتند از: تحقق دموکراسی، تفکیک قوا، تضمین حقوق و آزادی‌ها از سوی قانونگذار و از طریق قانون اساسی، حاکمیت قانون، بی‌طرفی قوه قضائیه، رعایت حقوق بشر و آزادی‌های اساسی شهروندان، توجه به مالکیت خصوصی و تعداد احزاب سیاسی (طباطبائی موتمنی، ۱۳۹۴، ش). جهانی شدن ایجاد کننده فرصت‌ها و چالش‌هایی برای توسعه پایدار است و می‌تواند بر تجارت، سرمایه‌گذاری و تکنولوژی تاثیر گذارد اما باعث رشد اقتصاد جهانی خواهد شد و شاهد بهبود زندگی شهروندان دهکده جهانی در آینده نزدیک خواهیم بود (Sinha, ۲۰۰۶, ۲۹۶). به نظر می‌رسد که اصل تفکیک قوا می‌تواند باعث ایجاد تنوع ساختاری و بهره‌مندی از نظام‌های فرعی گردد که باعث استقلال عمل خواهند شد و با توسعه سیاسی پیش



آمده می‌توان نظارت دقیقی بر عملکرد قوای سه‌گانه داشت و جامعه را به سوی رشد و توسعه اجتماعی هدایت نمود (قوام، ۱۳۷۶، ۲۹۵). نقش دولت پس از تفکیک قوا ایجاد توازن میان منافع فردی و جمعی در جامعه است و می‌تواند از موضع قدرت پاسخگوی بسیاری از معضلات بوده و نقش آفرین باشد ضمن آنکه در همه کشورها قوه مجریه بار بیشترین ارائه خدمات عمومی را به شهروندان بر عهده دارد (توحید فام، ۱۳۸۱، ۶۱۵). اصولاً دولت بر مبنای اصل سلسله مراتب می‌تواند بر عملکرد کارکنان خود نظارت بعمل بیاورد اما خودش نیز باید تحت نظارت قوای دیگر باشد تا اجرای قانون تضمین گردد. حقوق عمومی در این زمینه به پارامترهایی مانند نظارت سلسله مراتبی و نظارت قیمومتی معتقد است (عمید زنجانی و موسی زاده، ۱۳۹۹، ۲۰۴-۲۰۵). در عین حال اصل تفکیک قوا در کلیت خود می‌تواند باعث تشکیل رژیم‌های حکومتی مختلفی گردد که در مبحث بعدی به آن خواهیم پرداخت.

بخش پنجم: تاثیر اصل تفکیک قوا در شکل‌گیری رژیم‌های حکومتی

به محض آن که تفکیک قوا به عمل آمد شاهد ظهور سه نوع رژیم سیاسی برای حکومت کردن هستیم که عبارتند از:

۱- رژیم ریاستی

۲- رژیم پارلمانی

۳- رژیم نیمه ریاستی - نیمه پارلمانی

رژیم ریاستی ماحصل تفکر اصل تفکیک قوای مطلق است که برای مثال قوه مجریه آمریکا در رأس اداره جامعه قرار داشته و رئیس جمهور مظهر عینی این رژیم است که با رأی مردم برای ۴ سال انتخاب می‌شود. هم‌نمایندگان و هم‌رئیس جمهور با رأی مستقیم مردم انتخاب می‌شوند در این نظام قوا در امور هم مداخله نمی‌کنند اما گاهی گزینه همکاری را انتخاب می‌کنند یا مردم و خود



کارگزاران جامعه هر یک به نوعی با همه قوا در ارتباطند و گاهی اعلام می‌شود که نظام ریاستی تنها تجلی تفکیک مطلق قوا نیست بلکه گاهی به سوی تفکیک نسبی قوا هم گام بر می‌دارد. در این نوع رژیم سیاسی قوه مقننه حق انحلال قوه مجریه و استیضاح مقامات را ندارد و قوه مجریه هم حق انحلال قوه مقننه را ندارد و قوه مجریه تکلیفی به پاسخگویی به پارلمان را ندارد چون اساساً مسئولیت سیاسی را در برابر قوه مقننه بر عهده ندارد وزراء توسط رئیس جمهور منتخب و عزل می‌شوند و در برابر او مسئولیت سیاسی را دارا می‌باشند. با این حال همکاری بین قوه مجریه و مقننه غیرقابل اجتناب است و رئیس جمهور می‌تواند با نطق در مجلس و جلب رضایت سناتورها قوانین مدنظر خود را به تصویب برساند. همین طور رئیس جمهور حق دارد که برخی از مصوبات پارلمان را وتو کند تا اصلاحات مدنظر او بعمل آید در غیراین صورت رئیس جمهور باید قانون مصوب را اجرا کند. نمایندگان مجلس حق انتقاد از عملکرد قوه مجریه را دارا می‌باشند و قوه مجریه از جهت بودجه کاملاً متکی بر قوه مقننه است و این مجلس است که مقامات معرفی شده از سوی رئیس جمهور را در آمریکا تأیید می‌کند و اگر صلاحیتشان تأیید نشود باید اشخاص دیگری معرفی شوند. اما در رژیم پارلمانی وضعیت به نوعی دیگر است به این ترتیب که قوه مقننه از اقتدار بیشتری نسبت به قوه مجریه برخوردار است و مهمترین ویژگی‌های این نوع رژیم سیاسی عبارتند از:

۱- این مردم هستند که نمایندگان را انتخاب می‌کنند و آنها نیز به اعضای قوه مجریه رأی اعتماد می‌دهند.

۲- قوا با یکدیگر همکاری داشته اما هر یک وظایف تخصصی خود را انجام می‌دهند و می‌توانند از ابزار سوال، استیضاح و انحلال استفاده کنند و قوه مجریه نیز حق انحلال مجلس را دارد. انگلستان مصداق بارز این نوع رژیم پارلمانی است. در انگلستان مردم نمایندگان مجلس عوام را انتخاب می‌کنند. علاوه از آن قوه



مجریه دارای دورکن است که پادشاه یا ملکه شخص اول مملکت و نخست وزیر رئیس کابینه و قوه مجریه است و اوست که رئیس کشور را انتخاب می کنند و دنبال جلب رای اعتماد وزرای منتخب خود راهی مجلس عوام می گردد و کابینه و نخست وزیر دارای مسئولیت سیاسی در مقابل پارلمان هستند. نخست وزیر حق دارد که انحلال مجلس را از رئیس کشور درخواست کند و مجلس عوام حق رسیدگی به جرایم اعضای قوه مجریه را داراست. رژیم نیمه ریاستی - نیمه پارلمانی که مجموعه ای است از تجمیع دو نظام ریاستی و پارلمانی که این نوع رژیم نیز دارای ویژگی های خاصی است که عبارتند از:

۱- رئیس جمهور رئیس قوه مجریه و ریاست کشور را عهده دار است و نصب و عزل وزراء با اوست و نخست وزیر را نیز او انتخاب می کند.

۲- نخست وزیر و سایر وزراء در مقابل رئیس جمهور و نمایندگان مجلس مسئولیت سیاسی دارند و با سوال، انحلال و استیضاح پاسخگو می شوند.

۳- قوه مجریه با ارسال لایحه در قانونگذاری مشارکت دارد.

۴- وزراء نخست وزیر و رئیس جمهور می توانند در جلسات پارلمان شرکت داشته باشند.

۵- رئیس جمهور حق انحلال مجلس ملی را دارد که در فرانسه این اتفاق افتاد (خسروی، ۱۳۹۸، ۱۳۲ تا ۱۲۷).

اصولاً قدرت سیاسی و حاکمیت هر کدام یک روی سکه اند که در همکاری با هم باید باشند تا امور روزانه جامعه بچرخد در عین حال هر یک از آنها بایستی مصالح جامعه را در نظر بگیرند بنابراین به نظر می رسد که در مقایسه تفکیک مطلق قوا با تفکیک نسبی قوا، تفکیک اخیر از منزلت بالاتری برخوردار است زیرا زمینه ساز همکاری و رشد و توسعه کشورها را فراهم خواهد آورد (قاضی شریعت پناهی، ۱۳۹۹، ۱۷۴). در عین حال شیوه های اعمال حاکمیت نیز می تواند در سه



قالب دموکراسی مستقیم، دموکراسی نماینده سالار و دموکراسی نیمه مستقیم اعمال شود (قاضی شریعت پناهی، ۱۳۹۸، ۳۳۰ - ۳۲۹). در صورتی که تفکیک قوا به صورت نسبی انجام شود حکمرانی مطلوب تحقق خواهد یافت به همان نحوی که بانک جهانی در سال ۱۹۹۶ مقرر داشته و شاخصه‌های ذیل را پیشنهاد نموده است که عبارتند از:

۱- حق اظهار نظر و پاسخگویی

۲- داشتن ثبات سیاسی

۳- کارایی حکومت‌ها

۴- نحوه تصویب مقررات قانونی

۵- حاکمیت قانون در همه وقت و همه جا

۶- پیکار با فساد (نقیبی مفرد، ۱۳۸۹، ۱۱۵) که موضوع مقابله فساد به حدی مهم است که راهکارهای بسیاری از سوی سازمان ملل متحد برای مقابله با این پدیده مطرح شده است که شامل اصلاح سیاست‌های اقتصادی، حذف مقررات زائد، کاهش مالیات‌ها، اصلاح تدارکات، مدیریت مالی و بازرسی، کمک گرفتن از مشارکت جامعه مدنی، پاسخگو کردن بخش‌های مالی و اقتصادی، خصوصی سازی شفاف، تمرکز زدایی، اصلاح نظام پرداخت‌ها، تجدید ساختار ادارات و شایسته سالاری می‌تواند باعث کاهش فساد شود (نقیبی مفرد، ۱۳۸۹، ۱۵۸). لحاظ نمودن مفاد کنوانسیون ملل متحد در مبارزه با جرایم یافته فرامرزی مصوب ۲۹ سپتامبر ۲۰۰۳ می‌تواند در این زمینه کاملاً راهگشا باشد (مجله حقوقی، ۱۳۸۴، ۳۰۹). فساد قادر است که نقش توزیعی دولت‌ها را کمرنگ کند و مساوات اقتصادی و توزیع درآمدها آسیب خواهد دید و هزینه‌های دولت را افزایش خواهد داد بنابراین ضرورت دارد که با شفاف سازی قوانین و عملکردها مانع از گسترش فساد در همه کشورها شد زیرا همیشه افرادی هستند که با دور زدن قوانین می‌خواهند درآمد

خود را افزایش دهند و مقابله با آنها بایستی در سرلوحه فعالیت‌های سازمان‌های بین‌المللی و کشورها باشد (سلیمی، ۱۳۸۲، ۲۰۴). به نظر می‌رسد که رعایت اصل تفکیک قوا آن هم از نوع تفکیک نسبی می‌تواند تا حد زیادی باعث رشد و توسعه اقتصادی و کاهش آسیب‌ها در جامعه شده و هر قوه‌ای ضمن عمل به وظایف خود طبق قانون اساسی می‌تواند با دیگر قوا نیز همکاری صمیمانه‌ای بر مبنای حاکمیت قانون داشته باشد که حاصل آن افزایش رفاه و عدالت اجتماعی در جامعه است.

نتیجه‌گیری

از زمانی که تاریخ به یاد دارد دولت و حکومت وجود داشته و در آینده خواهد داشت در عین حال از گذشته‌های دور دیدگاهی در امپراطوری‌ها پیدا شد که با تشکیل مجلس و پارلمان برخی از اختیارات سلاطین به آنها واگذار شده و عملاً آنها در اداره امپراطوری‌ها مشارکت داشته باشند از سوی دیگر عدالت و موازین حقوق بشر اقتضاء می‌کند که نظارت دقیقی بر اعمال حکومت‌ها و دولت‌ها اعمال شود. با توجه به اینکه مردم اشتغالات متعددی دارند ضرورت دارد که با تفکیک قوا همه امور روزانه جامعه انجام شود و در عین حال قوای سه گانه نیز به مسئولیت‌های خود در قبال شهروندان عمل کنند بدین ترتیب مهم‌ترین اصلی که در ارتباط تفکیک قوا وجود دارد اصل حاکمیت قانون است که در پرتو آن عدالت مستقر شده و جامعه به رفاه دست می‌یابد از سوی دیگر همانطور که از گفته‌های علما بر می‌آید تفکیک قوا باعث بهبود کارکرد قوای سه گانه شده و هر یک از قوا در انجام امور محوله متخصص خواهند شد کما اینکه در همه نقاط دنیا این نوع عملکرد از سوی دولت‌ها هستیم از سوی دیگر با تفکیک قوا هر یک از سه قوه با لحاظ قانونی می‌توانند قوای دیگر را تحت نظارت قرار داده و همکاری صمیمانه‌ای در میان آنها به وقوع بپیوندد چرا که اصل تفکیک قوا نافی اصل همکاری قوا نیست جالب است که عملکرد هر سه قوا و منافع حاصل از آن نصیب شهروندان



می‌شود که با انتخاب مسئولین و مدیران و اعطای پست‌های مهم مدیریتی و نمایندگی انتظار دارند که امور روزانه به بهترین وجه انجام شود از سوی دیگر حرکت بر مبنای قانون باعث افزایش تعامل حکومت‌ها و شهروندان می‌شود و همانطور که روسو اعلام کرده انسان‌ها تنها با پیروی از قانون می‌توانند به سعادت دست یابند در عین حال قوای سه گانه نیز با تاسیس انواع سازمان‌ها و ادارات می‌توانند در انجام امور محوله از سوی قانون اساسی گام‌های موثری بردارند و به نظر می‌رسد که اصل تفکیک قوا عامل رشد و توسعه اقتصادی و توسعه پایدار خواهد بود بنابراین به نظر می‌رسد که رعایت اصل تفکیک قوا به ویژه تفکیک نسبی قوا بهترین رهنمود برای اداره جامعه بوده و قوای سه گانه در پرتو آن می‌توانند بهترین خدمات را به شهروندان ارائه دهند بنابراین همانطور که تجارب تاریخی نشان می‌دهد تفکیک قوا در واقع حرکتی است به سوی حکومتی مطلوب و به زمامداری که توصیه اکید فلاسفه در طول تاریخ بوده و هم فکری قوای سه گانه با یکدیگر می‌تواند عامل استقرار عدالت اجتماعی و رفاه و کاهش جرایم و همینطور تمتع شهروندان از حقوق و آزادی‌های اساسی باشد که ارمغان قانون اساسی هر کشور به شهروندان دهکده جهانی می‌باشد و به نظر می‌رسد که قوه مقننه از نظر نظارت بر قوای دیگر از اولویت و ارجحیت برخوردار بوده چرا که نمایندگان مجالس مقننه منتخب مردم می‌باشند و به عنوان یک مقام صالح صلاحیت ورود به موضوعات مختلف دارند که توصیه برای بهبود عملکرد دیگر سازمان‌ها و نهادها خواهد بود و این درست همان نتیجه‌ای است که فلاسفه در طول تاریخ آن را به بشریت وعده داده اند.

منابع و مأخذ

۱. ارسطو. (۱۳۸۳). اصول حکومت آتن، نشر علم، تهران، چاپ چهارم (اول علم).
۲. توحید فام، محمد. (۱۳۸۱). جهانی شدن دموکراسی و گذار به نظریه نئوپلورالیسم دولت، فصلنامه سیاست خارجی، سال شانزدهم، شماره ۳، پائیز.
۳. جعفری لنگرودی، محمد جعفر. (۱۳۹۹). ترمینولوژی حقوق، انتشارات گنج دانش، تهران، چاپ سی و دوم با ویرایش جدید.
۴. خسروی، حسن. (۱۳۹۷). حقوق اساسی (۳)، دانشگاه پیام نور، تهران.
۵. خسروی، حسن. (۱۳۹۷). حقوق اساسی ۲، دانشگاه پیام نور، تهران.
۶. خسروی، حسن. (۱۳۹۸). حقوق اساسی ۱، دانشگاه پیام نور، تهران.
۷. راسخ، محمد. (۱۴۰۰). نظارت و تعادل در نظام حقوق اساسی، انتشارات دراک، تهران، چاپ هفتم.
۸. سلیمی، صادق. (۱۳۸۲). جنایت سازمان یافته فراملی در کنوانسیون پالرمو و آثار آن، مجله حقوقی، شماره بیست و نهم، پاییز.
۹. ضیائی بیگدلی، محمدرضا. (۱۴۰۲). حقوق بین الملل عمومی، انتشارات گنج دانش، تهران، چاپ هشتاد با تجدید نظر و اضافات.
۱۰. طباطبایی مومتمنی، منوچهر. (۱۳۹۴). آزادی‌های عمومی و حقوق بشر، موسسه انتشارات دانشگاه تهران، تهران، چاپ ششم.
۱۱. عمید زنجانی، عباسعلی. موسی زاده، ابراهیم. (۱۳۹۹). نظارت بر اعمال حکومت و عدالت اداری، موسسه انتشارات دانشگاه تهران، تهران، چاپ سوم.
۱۲. قاضی شریعت پناهی، سید ابوالفضل. (۱۳۹۸). حقوق اساسی و نهادهای سیاسی، نشر میزان، تهران، چاپ پانزدهم.
۱۳. قاضی شریعت پناهی، سید ابوالفضل. (۱۳۹۹). بایسته‌های حقوق اساسی، نشر میزان، تهران، چاپ شصت و یکم.



۱۴. قوام، عبدالعلی. (۱۳۷۶) از کثرت گرایي سياسي تا مردم سالاري، مجله سياست خارجي، سال يازدهم، شماره ۲، تابستان.
۱۵. کاتوزیان، ناصر. (۱۳۷۷). مباني حقوق عمومي، نشر دادگستر، تهران، چاپ اول
۱۶. کاتوزیان، ناصر. (۱۳۹۱). مقدمه علم حقوق و مطالعه در نظام حقوقی ایران، شرکت سهامی انتشار، تهران، چاپ هشتم و دو.
۱۷. گرجی ازندريانی، علی اکبر. (۱۳۹۶). مباني حقوق عمومي، انتشارات جنگل، جاودانه، تهران، چاپ ششم.
۱۸. گودرزی بروجردی، محمدرضا، مقدادی، لیلا. (۱۳۸۶). دانشنامه ی مشاهير حقوق، انتشارات جاودانه، جنگل، تهران، چاپ اول.
۱۹. مجله حقوقی، (۱۳۸۴). کنوانسیون ملل متحد برای مبارزه با فساد مالی، ترجمه محمدجواد مير فخرایی، مجله حقوقی، شماره سی و دوم.
۲۰. نقیبي مفرد، حسام. (۱۳۸۹). حکمرانی مطلوب در پرتو جهانی شدن حقوق بشر، موسسه مطالعات و پژوهش های حقوقی شهر دانش، تهران، چاپ اول.
۲۱. هاشمی، سید محمد. (۱۳۹۳). حقوق بشر و آزادی های اساسی، نشر میزان، تهران، چاپ سوم.
۲۲. هاشمی، سید محمد. (۱۳۹۶). حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران جلد دوم، حاکمیت و نهادهای سیاسی، نشر میزان، تهران، چاپ بیست و هشتم.
۱. Ganz, Gabriele, (۱۹۸۷), Understanding public Law, Fontana press, London, First published.
 ۲. Selwyn, Laurie & Eldridge, Virginia, (۲۰۱۳), Public Law Librarianship Objectives, Challenges, and Solutions, Information Science Reference, United States of America.
 ۳. Sinha, Prabhas Chandra, (۲۰۰۶), Guidelines for Human Environment and Sustainable Development, New Delhi, SBS Publishers & Distributors Pvt. Ltd, First Published.